بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 اردیبهشت 1395

11/ 02/ 95 بررسی تفصیل در ثبوت دیه در بحث خطا

بحث سر این بود که آیا کسی که قتلی انجام می دهد به سبب مجاز مثل قتلی که پدر برای تأدیب فرزندش را تأدیب می کند و به کشته شدن فرزندش می انجامد آیا اینجا بر پدر دیه لازم هست یا خیر؟ این یک بحث بود بحث دیگر اینکه آیا در ارث بردن پدر از فرزند در این صورتی که قتل صورت گرفته باشد بنا بر اینکه قتل را این قتل، قتل خطئی هست بین اینکه این سبب، سبب سائغ باشد یا غیر سائغ فرق هست یا خیر؟ در مرحله اول بعضی ها گفته بودند چون اذن وجود دارد، اذن در قتل باعث می شود که ضمانی در کار نباشد. به حسب ظاهر این نکته خاصی به نظر نمی رسد چون حالا مأذون هست نباید ضمان داشته باشد. بله در بعضی از صور مسئله و نه همه سور ممکن است قاعده احسان را ما پیاده کنیم. بگویی مصداق قاعده احسان هست. گفتیم به تناسب یک مقداری در مورد قاعده احسان صحبت کنیم. قاعده احسان این است که اگر شخصی می خواهد به دیگری خدمت کند، این خدمت به دیگری باعث شود یک ضرری متوجه آن شخص شود در راه خدمت به دیگری ضرری متوجه به شخص باشد این ضرر را خدمت کننده ضامن نیست آیا این قاعده در اینجا تطبیق می شود یا خیر در موردش صغرویا هم صحبت می کنیم. اما بحث کبروی قاعده احسان در مورد قاعده احسان یک نکته ای اینجا وجود دارد که آیا حتا باید احسان واقعی باشد یا همین که قصد احسان هم داشته باشد کفایت می کند؟ خب معمولا می گویند که باید احسان واقعی باشد و مجرد قصد احسان کافی نیست بنابراین در ما نحن فیه یکی از مشکلات این هست که قصد الاحسان هست نه احسان واقعی. علی ای تقدیر تنقیح این مطلب که مدار بر چیست وابسته به این هست که ما خود مدارک قاعده احسان را بررسی کنیم. مهم ترین دلیلی که برای قاعده احسان ذکر می شود آیه شریفه ما علی المحسنین من سبیل هست. می گویند از این آیه استفاده می شود که بر محسن هیچ سبیل و هیچ گرفتگی و سنگینی وجود ندارد. سبیل یعنی اصل آن به معنای راه هست و با علی که متعدی می شود یعنی راهی که دیگران بتوانند به وسیله آن راه بر علیه محسن از آن استفاده کنند. راهی که نهایت راه منجر می شود به تسلط دیگران بر محسن. وقتی اگر ما گفتیم که محسن کسی که

احسان کرده است ضامن هست، مضمون له بر ضامن مسلط می شود بر محسن مسلط می شود و آیه شریفه این مطلب را نفی کرده است. خب این اصل تقریب استدلال است. در مورد این آیه شریفه اول خود آیه را چیز کنیم ببینیم این آیه در چه فضایی صادر شده است آیا این استنتاجی که الآن شده است درست است یا خیر. آیه دو سه آیه قبل از این آیه را من می خوانم تا برسیم به آیه مورد بحث. البته آیات قبلی یک سری آیاتی در مورد منافقون و امثال اینها هست اینها چون خیلی ارتباط نزدیک ندارد آن ها را واردش نمی شوم از جایی که یک مقداری ارتباطش نزدیک تر است شروع می کنم. آیه ما علی المحسنین من سبیل آیه 91 سوره توبه هست. من دو سه آیه قبل را مجموعه اش را می خوانم ملاحظه فرمایید مراد آیه چه خواهد بود. می گوید

**وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ**

بحث سر جهاد هست و امر به جهاد یک عده ای از اعراب، بادیه نشین ها خدمت پیغمبر می آیند برای اینکه اجازه گیرند که در جهاد شرکت نکنند. و قعد الذین کذبوا الله و رسوله، و کسانی که دروغ می گویند به خدا و پیغمبر یعنی منافق هستند و ایمان واقعی ندارند، اینها در خانه شان می نشینند و راهی جهاد نمی شوند. سیصیب الذین کفروا منهم عذاب ألیم. کسانی که واقعا کافر هستند عذاب الیم گرفتار می شوند. خب این مقدمه است برای آیه مورد بحث که کسی که بدون عذر از جهاد خودداری می کند عذاب الیم گرفتارش می شود.

لَیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَ لاَ عَلَی الْمَرْضَی وَ لاَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ مَا یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ

می گوید کسانی که ناتوان هستند و نمی توانند جهاد بروند به خاطر ناتوانی جسمی، پیرمرد هستند، ناتوانانی که زادا ناتوان هستند. کسانی که زادا ناتوان نیستند از جهت سنی ولی مریضی برایشان پیش آمده است مثل حضرت امام زین العابدین که گاهی اوقات امام بیمار تعبیر می کنند. امام که دائما بیمار نبودند در سفر کربلا تصادفا بیمار شدند و به مشیت الهی که قرار بوده است ایشان بیمار شوند.

لَیْسَ عَلَی الضُّعَفَاءِ وَ لاَ عَلَی الْمَرْضَی وَ لاَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ مَا یُنْفِقُونَ حَرَجٌ کسانی که چیزی ندارند که در سفر جهاد هزینه کنند خب جهاد یک هزینه هایی می خواهد همین جوری شخص نمی تواند. این جوری نبوده است که شخص هزینه جهاد اینها را هم بدهد. خود این افراد هزینه می کردند برای راه و امثال اینها. کسانی که نمی توانند هزینه سفر جهاد را تأمین کنند آنها هم برایشان واجب نیست.

إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ

به شرطی خیرخواهی برای خدا و پیغمبر را داشته باشند. نصیحت را گاهی اوقات تصور می شود که نصیحت یعنی اینکه طرف مثلا نصیحت کند همین نصیحت به اصطلاح فارسی. نصیحت کردن یعنی موعظه کردن و امثال اینها. موعظه یکی از مصادیق نصیحت است. ولی اصل معنای نصیحت یعنی خیرخواهی. یعنی هر کاری که در خیر طرف هست انجام دادن به این می گویند نصیحت. گاهی اوقات به موعظه کردن است این و گاهی اوقات اینکه، مثلا یکی از مصادیق نصیحت برای خدا و پیغمبر گاهی اوقات این بوده است که اشخاص می آمدند احساس می کردند که کسانی هستند که کار شکنی می کنند و می آمدند و کار شکنی آنها را به پیغمبر اعلام می کردند که خود همین نصیحت بوده است. نصیحت یعنی خیرخواهی برای خدا و پیغمبر. بعد

مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

کسانی که محسن هستند راهی بر علیه آنها نیست. این یعنی چه بعد توضیح می دهم.

وَ لاَ عَلَی الَّذِینَ إِذَا مَا أَتَوْکَ

و همچنین و لا علی الذین عطف به آن حرجٌ هست. و لیس حرجٌ علی الذین اذا ما أتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه

وَ لاَ عَلَی الَّذِینَ إِذَا مَا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاَ أَجِدُ مَا أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ

بعضی ها که هزینه حج ندارند. می آیندخدمت پیغمبر می گویند که ما هزینه را نداریم شما هزینه را تأمین کنید ما حج را تأمین می کنیم. پیغمبر می گوید که من هم ندارم چیزی ندارم که شما را بر آن حمل کنم. در بعضی روایات هست که می گوید که کشف نداشتند. می آمدند که از پیغمبر کفش بگیرند برای مسافرت. پیغمبر می گوید من این را هم ندارم.

تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ یَجِدُوا مَا یُنْفِقُونَ

از این ناراحتی که خودشان چیزی ندارند که در راه جهاد هزینه کنند، پیغمبر هم که چیزی در اختیارش نبوده است خیلی ناراحت بودند که خودشان هم ندارند.

إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیَاءُ رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

خوالف جمع خالفه است. خالفه یعنی زن هایی که جهاد برایشان واجب نیست. یتخلفون و لا یجاهدون. زن هایی که خانه نشین هستند و جهاد نمی کنند.

وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ یَعْلَمُونَ

ببینید این سیاقی که در این آیه دارد می گوید بر محسنین مصداق هایش این ضعفا و مرضی و کسانی که لا یجدون ما ینفقون حرجٌ و امثال اینها، اینها مصداق محسن شمرده شده اند. خب در این سیاق مفهوم آیه ین می شود که کسی که محسن باشد اگر این محسن در انجام ندادن حج معذور است خب این معنا هیچ ربطی به بحث قاعده احسان و این بحث ها ندارد. آقایان که به این آیه تمسک کرده اند، فرموده اند که خصوصیات مورد مخصص نیست بنابراین ما از این آیه یک معنای عامی می فهمیم. خصوصیات مورد مخصص نیست. ولی به نظر می رسد که مورد گاهی اوقات مفهوم آیه را یک مفهوم مزیّقی می کند که آن مفهوم سبب می شود که دیگر در بعضی از موارد دیگر قابل تطبیق نباشد. ببینید کلمه محسن اصل معنای محسن یعنی چه؟ یعنی کسی که احسان کند. البته احسان دو معنا دارد. یک معنای آن این است که کار خوب کند این یک معنا. این معنا تعلق به غیر ندارد. محسنٌ الیه ندارد. کسی که کار خوب کند. ان الله یحب المحسنین یعنی کسانی که نیکوکار هستند و کار خوب انجام می دهند. مثلا نماز کار خوب است. روزه کار خوب است. اینها محسن هستند.

یک موقعی محسن به معنای کسی که به دیگران خدمت می کند. این محسنٌ الیه دارد. این هم یک معنا برای محسن. حالا اینجا اولا این دو معنا جامع ندارند. یعنی دو اعتبار مختلف است. اینکه به دیگری خدمت می خواهد بکند یعنی المحسن الی الناس. با الی متعدی می شود. یک محسن یعنی من فعل فعلا حسنا. به این اعتبار دثیگر محسنٌ الیه بر آن ملاحظه نمی شود. آن دو تا ملاحظه مختلف است. خب این آیه شریفه که در آن وارد شده است که محسن ها برایشان تکلیفی نیست معذور هستند مراد چیست؟ مراد این است که کسی که به دیگری خدمت کند؟ به این معنا که آن مرضی و امثال اینها چه خدمت خاصی در موردشان مطرح است. به چه اعتباری این تعبیر شده است که اینها محسن هستند. این یک جهت. یعنی اینجا دو تا چیز باید خوب باز شود یکی اینکه محسن بودن موارد آیه به چه اعتبار است؟ چرا بر اینها محسن اطلاق شده است. یک بحث دیگر در مورد آن سبیلی که از این محسنین نفی شده است ممراد از سبیل چیست؟ این دو روشن شود. خب یک معنایی ممکن است این آیه را کنیم بگوییم اینجا مراد از محسن احسان بالفعل نیست. نه کسی که بالفعل به دیگری خدمتی می کند یا کسی که بالفعل کار خوب انجام می دهد. محسن یعنی کسی که روحیه احسان دارد نیت احسان دارد. کسی که شأنیت احسان دارد یعنی کسی که اگر توانایی داشته باشد احسان می کند ولو بالفعل احسان نکرده است. به تعبیر دیگر گاهی اوقات اینجا تعبیر می کنند که کسی که حسن فاعلی داشته باشد. کسی که نیت احسان داشته باشد به این اعتبار به این مرضی و اینها کلمه محسن اطلاق شده است. این یک جور. اگر این باشد مفاد آیه این می شود کسی که نیت احسان دارد ولی نمی تواند این نیتش را به عمل برساند، این شخص معذور است. یعنی معذور در ترک آن وظیفه ای که به عهده او بوده است. خب این یک اطلاق. یک جور دیگر این هست که ما احسان را، حالا بعضی مفسرین در ذیل این آیه گفته اند احسان به اعتبار اینکه اینها ایمان به خدا و رسول داشته اند. آیا نفس ایمان، حالا ایمان خالص به خدا و رسول آیا این به اعتبار اینکه نفس ایمان به خدا و رسول شخصی داشته باشد این دیگر هیچ گناهی بر او نوشته نمی شود یا اگر هم ایمان به خدا و رسول هم اطلاق شده است یعنی کسی که ایمان خالص دارد سبیلی که اینجا منفی هست آن یک سبیل خاص است. این جور نیست که هر کسی که ایمان به خدا و رسول

داشته باشد در ترک واجبات گناهی به گردنش نیست. اگر مراد از محسن را به اعتبار ایمان هم بگیریم یک قیدی باید بزنیم باید بگوییم کسانی که ایمان به خدا و پیغمبر دارند اگر نتوانند جهاد انجام دهند همان ایمان خدا و رسولشان کافی هست برای اینکه در نتوانستن در جهاد معذور باشند خب حتما باید یک همچین قیدی زد و الا کسی که ایمان به خدا و رسول دارد در ترک واجبات معذور است اینکه خب قطعا مراد این نیست. حتما یک قیدی یعنی با توجه به خصوصیات مورد باید قید بزنیم بر مؤمنین حرجی در ترک واجباتی که لا یقدرون علیها یک همچین قیدی باید بزنیم. این هم یک جور دیگر که المحسنین را این جور معنا کنیم. یک جور دیگر این هست که مراد از محسن بگوییم مراد از محسن کسی هست که تمام وظایفی که بر آن قدرت دارد. المحسن نه به معنایی که می خواهد کار خوب انجام کند. کسی که هر مقدار کار خوبی که قادر هست انجام بدهد. تمام کارهای خوبی که برایش قدرت دارد انجام دهد. در این مثال ها حداکثر کار خوبی که اینها می توانستند انجام دهند نصحه لله و للرسوله است. خیر خواهی که در مورد خدا و پیغمبر داشته باشند. حالا خیر خواهی هم به آن ایمان خالصی که داشته باشند هم به اینکه توانایی های خاصی که حالا نمی توانند جهاد بروند ولی می توانند مثلا پشت صحنه کسانی که، زن ها را آرام کنند. میتوانند فضا را از آن فضای ترس و التهاب و امثال اینها که وجود دارد یا شایعاتی که احیانا در اثر رفتن به جهاد در جامعه اسلامی پخش می شود به هر حال هر چیزی که مصداق نصیحت بالله و للرسوله هست و اینها می توانند آنها را انجام دهند. محسنین هم به این معنا. یعنی کسی که وظیفه خودش را انجام دهد یعنی آن چیزی که قدرت بر انجام او دارد، آنها را انجام بدهد بیشتر از آن تکلیف ندارد. یعنی تکلیف در دایره مقدورات انسان باشد. خب هر یک از این معانی که اینها کردیم، مراد از سبیل یک معنای خاصی می شود. اگر مثلا معنای اول را گفتیم می گوییم کسی که نیت انجام عمل را دارد، این شخص لا سبیل علیه لا اتب علیه و لا مؤاخذه علیه بترک الواجب. این، این جوری یا کسی که ایمان به خدا و رسول داشته باشد، این مؤاخذه ای برایش نیست یعنی مؤاخذه ای نیست باز هم باز به ترک آن واجب که موردش البته واجب جهاد است اگر از این آیه هم بخواهیم تعمیم استفاده کنیم یعنی بترک الواجب الذی لا یقدر علیه. و الا کسی که ایمان آورده باشد نمی شود گفت که

اصلا هیچ گناهی به گردنش نوشته نمی شود به مجرد اینکه ایمان داشته باشد. معنای سوم هم همین است یعنی کسی که وظیفه اش را انجام بدهد، این وظیفه ای که برایش قدرت دارد، این سبیلی بر گردنش نیست یعنی در ترک آن وظایفی که زادا وظیفه این شخص است بر فرض قدرت وظیفه اش است. ولی قدرت ندارد در ترک آن وظیفه شأنی که اگر قدرت داشت واجب بود انجام دهد در ترک آنها گناهی برایش نوشته نمی شود. اینها یک معنا است بحث اینکه اگر کسی به دیگری خدمتی کند در راه خدمت کردن ضرری متوجه او کند، او از ناحیه این ضرری که متوجه محسنٌ الیه انجام داده است هیچ چیزی به گردنش نمی آید. این اعتبار با ان اعتبار کاملا متفاوت است. به هم دیگر ربطی ندارند بنابراین به نظر می رسد که این آیه شریفه اصلا ارتباطی نداشته باشد به این معنایی که آقایان از آن فهمیده اند. و این بحث مورد مخصص و این ها نیست بحث این است که مفاد خود آیه چیست. روایاتی هم که این آیه بر آن تطبیق شده است، بعضی روایات هست که اصلا روایت معتبری هم نیست. ولی آن روایات که در یک فضای خارجی هستند من دو تا از آن روایات را می خوانم که بر خلاف ظاهر آیه است روایتی هست در تفسیر عیاشی جلد 2 صفحه 105 رقم 101 وارد شده است. می گوید که

**عن عبد الرحمن بن الکسیر قال قال ابو عبدالله علیه السلام یا عبد الرحمن شیعتنا و الله لا یتختم الذنوب و الخطایا. ذنوب و خطایا.**

ذنوب و خطایا بر شیعه ما ختم نمی شود.آنها بخشیده می شوند.

**هم صفوه الله الذی اخطارهم لدینه و هو قول الله ما علی المحسنین من سبیل.**

محسن یعنی شیعه و شیعه گناهی برایش نوشته نمی شود.

سوال:...

پاسخ: نه به یک حکم عقلایی هست ولی آن حکم عقلایی چیست عرض خواهم کرد.

سوال:..

پاسخ: ارشادی هست ولی مرشدٌ الیه چیست؟ مرشدٌ الیه این حکم عقلایی است که آقایان می گویند می گویند یا حکم عقلایی دیگر که بعد عرض می کنم. این که مثلا کسی که شیعه شد دیگر گناهان در نهایت گناه برایش نوشته نمی شود. خب این با ظاهر آیه و اینها تطبیق نمی کند و روایت هم از جهت سندی مرسل هست حالا عبد الرحمن بن کسیر از جهت چیزی هم ضعیف است. حالا از آن جهات حالا متن آیه هر چه باشد علی ای تقدیر این ربطی به بحث قاعده احسان هم اصلا ندارد. این یک چیز دیگر است. یک روایت دیگری هم هست.

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع شَفَاعَتُنَا لِأَهْلِ الْکَبَائِرِ مِنْ شِیعَتِنَا وَ أَمَّا التَّائِبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ- مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ

فقیه جلد 3 صفحه 574، 4964. کسی که توبه کند این گناهی برایش نوشته نمی شود. می خواهد بگوید که کسی که محسن باشد، تائب باشد دیگر داخل در محسن هست و وقتی محسن شد گناهانش آمرزیده است و دیگر نیازی به شفاعت ندارد. خب این هم خیلی به مورد آیه شاید ارتباطی نداشته باشد. اگر هم به این معنا، آن معنای سومی که ما معنا می کردیم که محسن یعنی کسی که تمام وظیفه خودش را انجام دهد. این کسی که همه وظیفه خودش را انجام دهد این دیگر گناهی برایش نیست. تائب کأنه وظیفه اش را انجام داده است و توبه کرده است ولو قبلا مذنب بوده است الآن وظیفه اش را انجام داده است و دیگر گناهی برایش نوشته نمی شود. رو این معنا می شود داخل در مفاد آیه شریفه این را قرار داد. ولی علی ای تقدیر این هم به قاعده احسان به آن معنایی که آقایان معنا می کنند هیچ ارتباطی ندارد. دو تا روایت هست آن روایات یک مقداری با آن چارچوب ظاهری آیه بیشتر تطبیق می کند و شاید از جهت سندی هم بشود روی هم رفته تصحیحشان کرد. حالا بحث سندی اش را نمی خواهم خیلی بکنم یک روایتی هست از

حمزه بن طیار عن ابی عبدالله علیه السلام. کُلُّ شَیْ‌ءٍ أُمِرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ یَسَعُونَ لَهُ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ لَا یَسَعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَکِنَّ النَّاسَ لَا خَیْرَ فِیهِمْ ثُمَّ تَلَا ع لَیْسَ عَلَی الضُّعَفٰاءِ وَ لٰا عَلَی الْمَرْضیٰ وَ لٰا عَلَی الَّذِینَ لٰا یَجِدُونَ مٰا یُنْفِقُونَ حرجٌ

کسانی که قدرت ندارند وظیفه ای ندارند.

فَوُضِعَ عَنْهُمْ- مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ

این آیه باز با آن معنای چیزی که به خصوص معنای سومی که می کردیم خیلی جور هست که ما علی المحسنین من سبیل می گوید کسانی که محسن مراد این هست که کسانی که وظایفشان را انجام داده اند یعنی مقدار وظیفه ای که در قدرتشان انجام داده اند، این دیگر تکلیف زائد بر آن ندارند. ما علی المحسنین من سبیل این جور است. یا آن معنای اولی که ما می کردیم. ما علی المحسنین من سبیل می گوید کسی که می خواهد کار خوب کند حسن فاعلی دارد ولی قدرت ندارد. کسی که اراده انجام تکالیف شرعیه را دارد ولی به علت عدم قدرت بر انجام تکلیف قادر بر تکلیف کردن نیست. می گوید انما یصاب علی نیاتهم. نیتش همان ثواب به او می دهند. البته آیه ناظر به ثواب نیست ناظر به آن طرف است که عقاب نمی شود. رو این هم خب با این روایت. اما آن معناهایی که آقایان چیز هست خب این ربطی به این روایت هم ندارد.

وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ- وَ لٰا عَلَی الَّذِینَ إِذٰا مٰا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قَالَ فَوُضِعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا یَجِدُونَ‌

این کافی جلد 1 صفحه 164 حدیث 4. توحید صفحه 413 رقم 10. که نظیر این روایت هم در تفسیر عیاشی جلد 2

**عن الحلبی عن زراره و حمران و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام قال انما السبیل علی الذین یستأذنونک و هم اغنیاء الی قوله لا یعلمون قال وضع علیهم لأنهم یطیقون**

بعد ذیلش هم دارد

**و جعل سبیل علیهم لأنهم یطیقون**

یعنی کسی که قادر به انجام عمل هست و تکلیف را می تواند انجام دهد وظیفه دارد. کسی که تکلیف نمی تواند انجام دهد وظیفه ای در قبال تکلیف ندارد. این هم یک روایت. یک روایت دیگری است که روایت جالبی است. این روایت های قبلی امام علیه السلام آیه را خوانده است. اینکه آیه را خوانده است اینکه دقیقا کجای آیه محل استشهاد امام علیه السلام

باشد خیلی واضح واضح نیست. که آیا ما علی المحسنین من سبیل را امام به آن عنایت دارد یا چون قطعات دیگر آیه مورد استشهاد امام علیه السلام بوده است امام کل آیه را خوانده است ولو این قطعه اش یک معنایی که مورد استشهاد امام علیه السلام باشد ندارد. این روایتی که الآن می خوانم، این روایت دقیقا دست گذاشته است رو خود همین قطعه. با آن روایت قبلی یک مقداری تفاوت دارد. روایتی هست از امام هادی علیه السلام در رد، یک رساله ای از امام هادی علیه السلام در رد اهل جبر و تفویض در تحف العقول وارد شده است که یک روایت خیلی مفصلی است که در ضمن این روایت اشاره می کند به کلامی از امام صادق که در مورد استطاعت مطرح می کند که شخص باید زاد داشته باشد راحله داشته باشد و چه داشته باشد یک کلامی از امام صادق در روایت آمده است و بعد در مورد زاد صحبت می کند که این زاد که امام صادق فرموده اند مقصود چیست و مرادش چیست. تعبیر این است

اما الزاد، فمعناه الجدة و البلغة التی یستعین بها العبد علی ما أمر الله به، و ذلک قوله مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ

این که می گوید برای انجام تکلیف انسان باید زاد داشته باشد این زاد از باب مثال هست برای قدرت. اصل زاد یعنی خرج سفر. ولی این خرج سفر خصوصیت ندارد یعنی انسان برای تکالیفش باید قدرت داشته باشد ما علی المحسنین من سبیل هم همین است. این ناظر به همان معنایی که حالا یا معنای اول یا سوم، معنای دومی که ما علی المحسنین من سبیل را معنای ایمان و اینها کرده است خیلی معنای بعیدی است. آن زورکی است یک مقداری ما عرض کردیم اگر هم ما علی المحسنین من سبیل آن هم به معنای احسان به اعتبار ایمان به خدا و رسول اطلاق محسن بر شخص شده باشد آن را هم بگیریم سبیل را باید یک جوری معنا کنیم که آن عدم قدرت و امثال اینها را در سبیل درج کنیم. ظاهرا این معنا نیست. یکی از این دو معنا است. یعنی یا مراد از محسن یعنی کسی که اراده عمل را دارد ولی نمی تواند عمل را انجام دهد. محسن یعنی اراده دارد که اگر توانایی داشت عمل را انجام می داد. می گوید این شخص گناهی برایش نوشته نمی شود. یا محسن به اعتبار اینکه کسی که تمام مقدار هایی که ممکن است انجام می دهد. المحسن در خصوص این کار نیست. یعنی کسی

که وظایف مقدور علیها را انجامم داده است. این نسبت به آن چیزهایی که نمی تواند انجام دهد وظیفه ای ندارد. اگر این باشد دقیقا با همین روایتی هم که هست

و ذلک قوله مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ»- الآیة- أ لا تری أنه قبل عذر من لم یجد ما ینفق، و ألزم الحجة علی کل من أمکنه البلغة و الراحة للحج و الجهاد و أشباه ذلک، [و] کذلک قبل عذر الفقراء

و امثال اینها که اشاره به آیه شریفه است که عذر فقرا را قبول کرده است. یعنی ما علی المحسنین من سبیل یک قانون کلی هست این قانون، قانون عقلایی است. قانون عقلایی این است که کسی که قادر نیست ولی اهل خیر است و محسن است. یعنی آن کسی که قادر نیست یک موقعی هست که وظایفی که بر گردنش هست و می تواند انجام نداده است آن، علیه سبیلٌ. ولی کسی که آن مقداری که می تواند انجام داده است و کسی که حسن فاعلی دارد. یعنی احسان شأنی دارد یعنی این حالت روحی در او وجود دارد که اگر امکان داشت انجام می داد. آن معنایی هم که بعضی ها گفته اند ایمان خالص به خدا و پیغمبر، ایمان خالص به خدا و پیغمبر از این جهت که این حالت شأنی را ایجاد می کند. کسی که واقعا ایمان دارد واقعا اخلاص به خدا و پیغمبر دارد، آن اگر توانایی داشت این ایمامنش به عمل منجر می شد. آن هم باید به یکی از این معانی دیگر برگردیم. اگر این باشد این آیه شریفه هیچ ارتباطی به معنایی که اقایان مطرح کرده اند ندارد. حالا یک روایت دیگری هم در تحف العقول هست که آن هم تا حدودی مؤید همین معنا است. چون دو تا آیه می گوید انما السبیل علی الذین یظلمون الناس. یک آیه دیگری هم هست آنها هم گفته است که انما السبیل ما علی المحسنین من سبیل هم می گوید بر کسانی که ظالم هستند سبیل هست. می گوید انما السبیل یوم القیامه، یک یوم القیامه اضافه کرده است که این ناظر به این است که اینها روز قیامت مؤاخذه نمی شوند. ما علی المحسنین من سبیل هم در این سیاق می خواهد بگوید که این ناظر به این هست که در روز قیامت کسی که محسن هست این عقاب نمی شود. ظاهرا این هم با همین معنایی که روایات دیگر و ظاهر خود آیه هم هست تطبیق می کند. بنابراین به نظر می رسد که محصل معنای آیه این هست که کسی که تکلیف خودش را انجام داده است. تکلیف مقدورش را انجام داده است بر چیزی که بر آن قدرت ندارد عقاب

نمی شود و این قبل و بعدش هم همین است کسانی که تکلیف به ما لا یطاق نداریم. محصل معنای آن با یک قانون عقلایی عدم جواز تکلیف به ما لا یطاق هست. چیز بیشتر از این قانون عقلایی که آیات دیگری هم هست که این مطلب را تأکید بر آن می کند که لا یکلف الله نفسا الا وسعها و امثال اینها این هم همین معنا را می رساند و ربطی به قاعده احسان وامثال اینها، من خیال می کردم که روایت دارد که آقایان این را بر قاعده احسان تطبیق کرده اند و امثال اینها. من مراجعه نکردم که ببینم این را اولین بار چه کسی این را تطبیق کرده است ولی در احکام القرآن جساس بود. تتبع کامل نکردم که در کتب فقهی از کجا، در کلام شیخ طوسی که مکرر این استدلال هست. قبل از شیخ طوسی در احکام القرآن جساس آن مطلب بود. در الجامع الاحکام القرآن قرطبی استدلال به این ایه را قال علمائنا و امثال اینها نقل می کند نمی دانم از فقهای مالک از آن قدیمی ها و امثال اینها مطالبی را نقل می کند. نمی دانم فتوای آن را فقط فتوا را می خواهد بگوید آنها داده اند یا استناد به این آیه از همان قدیم بوده است. به هر حال یک مقداری تتبع در کتب قبل از شیخ طوسی و اینها و کتب عامه و اینها می خواست. شاید از قدیم همچین استدلالاتی به این آیه وجود داشته است. این را ملاحظه فرمایید به نظر می رسد که عجالتا نه از ظاهر آیه و نه از روایاتی که در ذیل آن وارد شده است از هیچ کدامشان معنایی نسبت به این آیه که بتواند قابل تطبیق باشد بر قاعده احسان در نمی آید. قاعده احسان یک معنای عقلایی دارد که انشاءالله توضیح می دهم. و بعضی روایات دیگر دارد که به آن روایات دیده ام تمسک نکرده اند که در جلسه قبل هم من روایتش را آوردم. این را انشاءالله توضیحش باشد برای جلسات آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد